

## دولت به عنوان یک نهاد سیاسی

ساحران و رمالان و فال بینان و قدرتهای ماورای طبیعی در پاسخگویی به مسائل روزمره زندگی انسانی نقش دارند. نهادهای حقوقی و رسمی نمی‌توانند جای مستحکم برای خود در جامعه باز کنند. بر اثر قدرت فردی در این جوامع است که تنوری نخبگان پارتو و موسکا و دیگران در زمینه قدرت فرد در جوامع امروزی اعلام موجودیت می‌کنند. چنین قدرتی متأثر از افسانه‌ها و اساطیر بر جای مانده است.

مراسم و آیین‌های مختلف، آداب و رسوم اجتماعی در نظم دادن به قدرتهای سیاسی و پذیرش مشروعیت و حقانیت نظامهای سیاسی نقش عمده دارند. ستها، اساطیر و افسانه‌ها در طول زمان به نیروهای شگرفی تبدیل شده‌اند که سرچشمی از آنها موجب طرد فرد از جامعه می‌شود. مسائل اخلاقی و ارزشهای خوب و بد در تنظیم اقتدار جای خود را در اذهان دارد و از گفتارها و دستورهای فرد و رئیس طایفه منبعث می‌شود. هرچه جامعه به سمت تحکیم روند صنعتی شدن پیش می‌رود، نیاز به استفاده از علم و تکنولوژی وسعت پیدا می‌کند. مسائل از شکل فردی و پدرسالاری درمی‌آید و جنبه عامتر، نهادی‌تر و رسمی‌تری به خود می‌گیرد. مسائل اقتصادی، عمرانی، اجتماعی بیشتر جنبه عمقی و انتقادی پیدا می‌کنند. در نتیجه تغییر افراد در حوزه قدرت دیگر اثر مهمی در روند اجتماعی بر جای نمی‌گذارد.

بدین ترتیب، جدا کردن دولت و مجرد

رویدادهای تاریخی تعمق نماید.

در پی چنین برداشتهایی از حیات و هستی، هگل دولت را به شکل پدیده‌ای مجرد و انتزاعی تحلیل می‌کند. پدیده‌ای که به نظر او به شکل مجزا یا خارج از گروه‌ها و قشرهای اجتماعی جامعه مدنی رشد می‌کند و در عین حال بر تارک چنین جامعه‌ای تسلط خویش را تثبیت می‌کند. این پدیده یا «سوزده» (SUBJECT) نه در ارتباط با مبانی مادی جامعه است و نه به گروه خاصی تعلق دارد. اهمیت دادن به قدرت دولت مستقل از مسائل اقتصادی در آثار الکسی دو توکویل، ماکس وبر و بویژه شوپنهر نیز مشاهده می‌شود. این محققان با الهام و استفاده از جنبشهای دموکراتیک و پیشرفتهای صنعتی قرن هجدهم پیشتر بر اصول اولی تکیه می‌کنند. این پیشتر هم اکنون در اروپای غربی و در انتقاد به مدیریت کشورهای سومالی، مصر و چاد درازد.

ماکس لوبر با مطرح کردن مسأله قدرت در جوامع سنتی تلاش دارد که نقش فرد را در حوزه قدرت مشخص کند. قدرت در جوامع سنتی شرق، تحت نفوذ نظام پدرسالاری (PATRIARCAL) و به شکل موروثی (patrimonial) است. و از این دو طریق قدرت دست به دست می‌شود. نقش فرد، بیش از نقش نهادهای اجتماعی کاربرد دارد. مسائل اغلب از طریق شخص، فردی و کدخدامنشی حل و فصل می‌شود. قوانین از طریق ارتباط با منابع قدرت به مورد اجرا درمی‌آید. جادوگران،

اظهار نظر درباره مفهوم دولت به طور مسلم از قبل از هگل به وسیله متفکران علم سیاست تبیین شده است. اما، ما در اینجا نظریه‌های موجود درباره دولت را از زمان هگل، یعنی شکل‌گیری سرمایه‌داری در اروپا، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بنا به اعتقاد هگل دولت از تصور تاریخ ناشی می‌شود. هگل والاثرین و کاملترین واقعیت را در دولت می‌بیند. به نظر او «دولت روح جهان» و «ذهن مطلق است» و تجسم اصول اخلاقی، آرمان اخلاقی، خودآگاه و خود اندیش است. دولت «مظهر تحقق عقل است» و به «حقیقت پیوستن اندیشه» و همچنین سلطنت الهی در زمین و عرصه‌ای است که در آن حقیقت و عدالت ابدی جامعه عمل می‌پوشد.

هگل زمانی دولت را بدین شکل انتزاعی مورد بحث قرار می‌دهد که جامعه اروپا در حال گذر و شکل‌گیری از نظم کهن زمینداری به نظم جدید یعنی سرمایه‌داری است. جامعه اروپایی از یک سو در اثر تلاش دانشمندی چون بکون، دکارت، گالیله و نیوتن، علوم طبیعی را بر علوم فسون و طبایی مانند جادوگری، کیمیا و ستاره‌شناسی مسلط کرده است. از سوی دیگر، در اثر مبارزات و تلاش صنعتگران و پیشرفت شهرنشینی جامعه اروپا آماده تحولات بزرگ و انقلاب صنعتی شده است. چنین زمینه‌هایی در هگل بی‌تاثیر نبود و او را وادار می‌کرد که از ایده آلیسم، «عینیت» آن را مورد توجه قرار دهد. اندیشه‌ها را در واقعیت جستجو کند و در روند

مراسم و آئین های مختلف، آداب و رسوم اجتماعی در نظم دادن به قدرتهای سیاسی و مشروعیت و حقانیت نظامهای سیاسی نقش عمده دارند. سنتها، اساطیر و افسانه ها در طول زمان به نیروهای شگرفی تبدیل شده اند که سرپیچی از آنها موجب طرد فرد از جامعه می شود.

**سازش گروهی در درون دولت تنها به منافع مادی ختم نمی شود. وجود روابط پیچیده خانوادگی، برخوردارهای روانی نظیر عقده ها، حقارتها، حسادتها، تنگ نظریها، قدرت طلبی ها نیز می توانند به شکلی به گروه بندی در درون دولت بینجامند.**

نگریستن بدان به وسیله هگل و با توجه بیشتر به امور سیاسی و دموکراسی توسط ماکس وبر و شومپتر و دیگر متفکران و محققان رادیکال قرن بیستم مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به اعتقاد این متفکران، موجودیت دولت نمی تواند جدا از گروهها و قشرهای اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد. در هر مرحله ای از زمان گروه یا قشر خاصی بر سایر گروههای اجتماعی فرمان می راند (موسکا). هرچه به گذشته برگردیم و جامعه های سنتی را ارزیابی کنیم، نقش فرد در زمینه قدرت حالت تعیین کنندگی بیشتری پیدا می کند.

بسررسی پدیده دولت به شکل دستگاه سرکوب (ارتش، پلیس، زندان) و با کم و بیش به سخن وبر «انحصار رسمی زوره، تألیفات و تحقیقات فرالونی را پدید آورده است. توجه به بخش اقتصادی پایه های اقتصادی دولت و نقش این بخش در زندگی روزمره به وسیله رابین مور (R. MURAY) محقق انگلیسی به تفصیل بیان شده است. براساس پیشش او وظایف اولیه دولت حاوی شش عملکرد است:

- ۱- تضمین حقوق مالکیت ۲- آزادی اقتصادی
- ۳- تنظیم و هماهنگی اقتصادی ۴- تامین
- معلومات ۵- تامین وفاق اجتماعی ۶- مدیریت روابط خارجی نظام سرمایه داری. علاوه بر این، او پنج عملکرد فرعی دیگر را قابل تشخیص می داند.

- ۱- نقش دولت جهت تضمین تقاضا به شکل خریدهای عمده از بخش خصوصی براساس قراردادهای بلندمدت. (در اینجا سرمایه

خصوصی به مثابه نماینده دست دوم دولت عمل می کند) ۲- دولت به منزله محرک و حامی بعضی انحصارات ویژه در نظام سرمایه داری ۳- دولت به مثابه قدرت تنظیم کننده و وصول کننده مالیات. موضوعی که اهمیت آن بویژه در تکامل اقتصاد سرمایه داری تعیین کننده است. ۴- دولت در نقش تهیه کننده و کمک دهنده به شرکت های بزرگ (که در اصل اشاره ای به رابطه دولت ایتالیا و راه آهن آن کشور در قرن ۱۹ سده است). ۵- دولت به عنوان جذب کننده مازاد اقتصادی (همانگونه که باران و سونیزی در کتاب سرمایه داری انحصاری بیان کرده اند). در جمع بندی نظره های یاد شده روشن می شود که مسوری به عملکرد اقتصادی دولت اهمیت بیشتری می دهد.

اما مجرا کردن قدرت دولت و نهادهای دولتی و تجزیه و تحلیل دستگاههای ایدئولوژیکی دولت و با مینفک کردن امور سیاسی از امور اقتصادی، کاری است که گروهی از محققان رادیکال قرن بیستم بیشتر بدان توجه کرده اند. بنا به اعتقاد این محققان دولت مانند قرون گذشته منحصر به ابزار سرکوب نیست. این قلمرو همانند تئوری کیتز به حوزه اقتصادی هم محدود نمی شود، بلکه زمینه های بسیار وسیعی از حیات اجتماعی را دربر می گیرد.

برخی محققان بنا استقاده از روش پدیدارشناسی (آنتوسر) به تحلیل دولت پرداخته و از این طریق به سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی این دستگاه توجه نمودند. پاره ای نیز از دیدگاه تاریخی به بررسی

تسلط این دستگاه بر نهادهای جامعه مدنی مانند کلیسا، مدرسه، سندیکا و خانواده (مانند گرامشی) پرداخته اند. در این بررسی گروه بندی در درون دولت مورد توجه قرار می گیرد. گرامشی از روشنفکران به عنوان گروهی از افراد جامعه یاد می کند که می توانند در دو جهت صاحب امتیاز آینده باشند. این دو جهت سبب می شود که از برخی به عنوان «روشنفکران ارگانیک سرمایه» و از برخی دیگر به عنوان «روشنفکران حامی کاره» نام برده شود. با توجه به تحلیل یاد شده، گرامشی به این نتیجه می رسد که انقلابی نظیر آنچه در جامعه روسیه در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست، نمی تواند در «جامعه مدنی» اروپای غربی تحقق پذیرد. بنابراین مشارکت گروههای سیاسی را در دولت و تغییر دادن ساخت آن از درون و نیز بالا بردن آگاهی افراد جامعه را در زمینه نقش دولت قابل لمس و تحقق پذیر می داند. این فکر از سالهای پس از انقلاب شوروی و بویژه در دهه ۸۰-۱۹۷۰ پایه تئوریک «کمونیسم اروپایی» گردید.

در بررسی های جدیدتر، دولت نه به شکلی است که هگل بعنوان سوزه مورد پژوهش قرار داده بود و نه به شکلی است که لنین آن را به صورت «ایزار» یا ماشین زوره قلمداد می کرد؛ بلکه دولت همچون تیلوری از تناسف قوا یا برابری از تعادل قوا مورد ارزشیابی قرار می گیرد. به عقیده این محققان بویژه نیکوس پولاتزاس، در درون ساخت دولت بلوک بندیهای از قدرت قرار دارد. این بلوک بندیها سبب می شود که دولت در خط مشی و تاکتیک، از یک روند یک شکل و همگون پیروی نکند. با پیشرفت تکنولوژی، عرصه فعالیت های دولت نیاز به بررسی های پیچیده تری پیدا می کند. در زمینه این بحث حزب کمونیست فرانسه به سرمایه داری انحصاری دولتی (Capitalisme Monopoliste d'Etat) باور دارد و برخی چپ گرایان امریکایی نیز نظیر گروههایی که در مجله مسائل ژنوبو (MONTHLY REVIEW) پژوهش می کنند به سرمایه داری انحصاری دولتی معتقدند ولی تئوری بلوک بندی های قدرت در دولت را باور ندارند، در حالیکه پولاتزاس محقق سیاسی - اجتماعی، (یونانی - فرانسوی) به بلوک بندی قدرت در درون دولت اعتقاد دارد. او معتقد است





که سرمایه‌های میانی (متوسط یا خرد) بر خلاف کسانی که نقش انحصارات را در درون دولت عمده می‌کنند، نقش جدی‌تری دارند. این بلوک‌بندی سبب شده که مرزبندی گروهی و طبقاتی که در درون جامعه وجود دارد در دولت نیز تبلور پیدا کند. در نتیجه چنین مرزبندی است که هر تصمیمی که دولت بگیرد و یا هر لایحه‌ای را که از طریق پارلمان به تصویب برساند به شکلی با نفع یا ضرر گروهی ارتباط پیدا می‌کند. به طور مثال وقتی دولت بر ضد احتکار اقدامانی انجام می‌دهد و یا نظارت بر قیمت‌ها را جدی می‌گیرد، گروه‌های انگلی که به وسیله احتکار نتوانسته‌اند ثروت‌اندوزی کنند و شهرت اجتماعی کسب نمایند، متضرر می‌شوند. بنابراین، ابتدا بخشی از آنان به مقاومت برمی‌خیزند و مقررات دولتی را نفی می‌کنند. در نانی پاره‌ای از این گروه‌ها که به کم و کیف خط مشی دولت و به نیاز درونی جامعه و شرایط بین‌المللی آگاهی دارند، مقررات دولت را جدی تلقی می‌کنند. زیرا آنان از طریق تجربه و یا هوشیاری دریافته‌اند، که بازار کسب و کار و حرفه نمی‌تواند به طور مداوم روی یک پاشنه بچرخد. در نتیجه مشاهده می‌شود که مرزبندی گروهی در درون جامعه و در پس آن در دولت جابجا می‌شود. این جابجایی باعث می‌گردد که دولت در مرکز برخورد‌های اجتماعی - سیاسی گروه‌ها و قشرهای جامعه قرار بگیرد. آشکار است که این جابجایی در دوران انقلاب و تحول ناگهانی سرعت می‌گیرد. باز هم این تحول در مرزبندی گروه‌ها در کشورهای در حال گذار سریعتر از کشورهای صنعتی شکل می‌گیرد. به طور مثال سابق خانمانی در کشور ایران با انقلاب مشروطیت ترک برداشت و در زمان رضاخان تا حدودی نتوان اثر شد و در اصلاحات دهه ۴۰ بکلی از میان رفت.

با توجه به کارهای محققان مذکور در زمینه دولت و جنبه‌های نظام‌گری و دیپراسالاری و مشی سیاسی و بنا پایه‌های اقتصادی آن پژوهندگان اجتماعی کمتر به بررسی سیمای فرهنگی و نقشی که دولت از طریق تبلیغات و مشروط کردن (conditionnement) و زمینه‌سازی فضای فرهنگی بر نوده و اندیشه مردم دارد، پرداخته‌اند. بررسی نقش فرهنگی و

چگونگی تأثیری که عامل ذهنی بر ارزشها و جهان‌بینی‌های مردم در دراز مدت دارد، کاری است که در واقع نباید به شکل بنیادی انجام پذیرد. چرا که حذف نقش عامل فرهنگی و فکری سالیان دراز پس از تغییر مناسبات اقتصادی در جامعه بر ذهن مردم باقی می‌ماند و اثرات درازمدت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. در زمینه فرهنگی شاید لازم باشد مثالی از جمهوری‌های شوروی سابق بویژه آذربایجان بیاوریم که پس از گذشت هفتاد سال حاکمیت کمونیستی، امروز که با اصلاحات در آن مصلحه و زبیدن گرفته، برگشت به پیش‌ها، ارزش‌ها و مسائل فرهنگی گذشته را با شوق بسیار دامن زده است. این که چگونه در این زمان طولانی ارزشهای فرهنگی سونین در جامعه سستی جا نیفتاده و رجعت به گذشته را ضروری کرده، قابل بررسی است. این موضوع می‌رساند که اگر تغییرات فرهنگی با زور و نه به صورت آشنایی انجام پذیرد در هر حال مشکلات بعدی را در پی دارد. نظم پذیرفته شده از این طریق یک نظم رسمی است که چون با همدلی حاصل نمی‌شود، نمی‌تواند پایدار بماند.

### ساختار دولت

همراه با گسترش نظام سرمایه‌داری نقش دولت در کنترل اقتصاد جامعه و دخالت در زندگی هر روزه بتدریج پیچیده‌تر شده و بحرانهای ادواری نظام صنعتی این دخالت را اجتناب ناپذیر ساخت. بحران بزرگ پایان دهه ۱۹۲۰ و بویژه سالهای ۳۳ - ۱۹۲۹ که جهان صنعتی را باور شکستگی و از هم پاشیدگی هزاران کارگاه صنعتی، بنگاه تجاری، خدماتی و بانکی مواجه ساخت، ضرورت دخالت و مشارکت دولت در امور اجتماعی - اقتصادی را به شکل جدی مطرح ساخت. در این مرحله در برخی کشورها مانند آلمان و ایتالیا و ژاپن که به رشد و تحول از بالا «غیرکلاسیک» رسیده بودند، فاشیسم به عنوان شکلی از دولت مورد توجه قرار گرفت و نظامی بر اساس میلیتاریسم و ایدئولوژی واحد تک حزبی شروع به رشد کرد.

رهبران آمریکا که از یک سو، نقطه ضعف و



**پژوهشگران اجتماعی کمتر به بررسی سیمای فرهنگی و نقشی که دولت از طریق تبلیغات و مشروط کردن (conditionnement) و زمینه سازی فضای فرهنگی بر توده و اندیشه مردم دارد، پرداخته اند. بررسی نقش فرهنگی و چگونگی تأثیری که عامل ذهنی بر ارزشها و جهان بینی های مردم در درازمدت دارد، کاری است که در واقع باید به شکل بنیادی انجام پذیرد. چرا که حذف نقش عامل فرهنگی و فکری سالیان دراز پس از تغییر مناسبات اقتصادی در جامعه بر ذهن مردم باقی می ماند و اثرات درازمدت آن را نمی توان نادیده گرفت.**

### دولت در کشورهای در حال گذار

دولت را قابل قبول ندانند، نظریه پردازی آن را عملی منطقی تلقی نکنند، یا تحلیلی در زمینه دولت و قدرت را تا حدودی غیرعلمی قلمداد کنند. این نوع برخورد با پدیده دولت نشان می دهد که چرا هنوز برخی از محققان، علوه انسانی و یا جامعه شناسی را در ردیف علوم قرار نمی دهند و به پیش و روش شناسی اعتنای درخوری ندارند و بیشتر تحت تأثیر روند علوم محض هستند تا علوم انسانی.

پس از ذکر مقدمه و بررسی در زمینه دولت، عقاید و آراء صاحب نظران و پژوهشگران و پرداختن به ساخت دولت، اینک توجه خود را به نقش دولت در کشورهای در حال گذار (TRANSITION - COUNTRIES) معطوف می نمایم.

انقلاب صنعتی در غرب بنا گذرش گروه های صنعتی - بانکی همراه بود. پیدایش این گروه ها و دخالت هرچه فعالتر آنها در زمینه های متفاوت اقتصادی جهان از مهمترین رخدادهای تاریخی این عصر است، که بعدها بر کشورهای در حال گذار تأثیر بسزایی گذاشت. در ادامه این انقلاب بود که تقسیم بندی تاریخی جهان به دو گروه کشورهای صنعتی و در حال گذار شکل گرفت. در نتیجه این تقسیم بندی تاریخی، سرمایه، تولید، تکنولوژی و نیروی کار در سطح جهان مطرح شد.

جهانی شدن این بخشها نشان داد که بررسی مکانیسم قدرت و دولت در مسیر دگرگونیهای بکه کشور خاص بدون شناخت جایگاه آن کشور در نظام جهانی امکان پذیر نیست. در این مرحله معین، شرایط و نقش اساسی عامل خارجی در جامعه کشورهای در حال گذار به عنصری تعیین کننده تبدیل می شود که بدون توجه بدان یک بررسی علمی نمی تواند به شکل همه جانبه ای ادامه پیدا کند و مورد ارزشیابی علمی قرار گیرد. از این رو بررسی و تحول نقش دولت، در چنین جامعه ای باید در پیوند با تغییرات حاصل در روند نظام صنعتی جهانی انجام پذیرد.

با جهانی شدن تولید، سرمایه و روند کار متعدد ساختاری در کشورهای در حال گذار

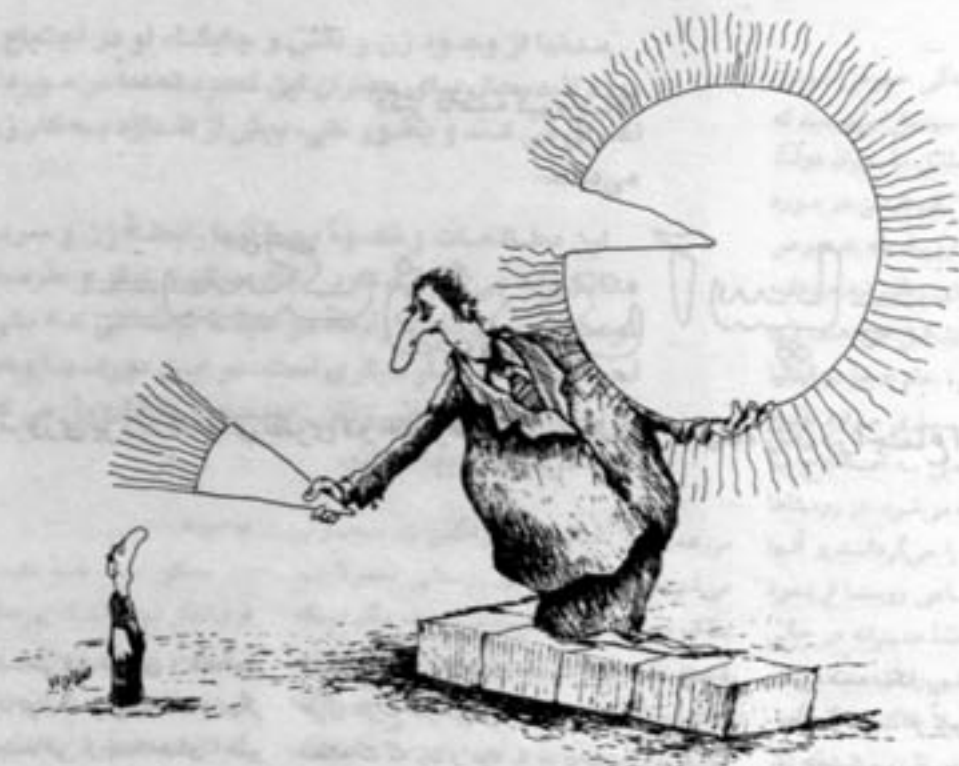
برمی خیزند این برخورد بسته به اینکه کدامیک از گروهها به نقطه پایانی کار خویش رسیده و در موضع تدافعی قرار گرفته باشد و دیگری در آستانه کسب قدرت باشد، اثرات متفاوتی در تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولت می گذارد. چون این گروهها ریشه در جامعه دارند، برخورد میان آنها ضمن اینکه اثرات اجتماعی دارد، دستگاه دولت را نیز متحول می کند. مثلاً با قدرت گرفتن گروه زمیندار، کار داد و ستد سرمایه گذاری و بورس بازی زمین افزایش می یابد و با قدرت گرفتن گروه صنعتی در دولت، کارهای تولیدی و صنعتی و رشد تکنوکراسی و برنامه ریزی گسترده تر می شود.

در ایران فعال شدن سازمان برنامه و بودجه در سالهایی صورت گرفت که نخست وزیر و با رجال مهم دولت از صاحبان صنایع و پامدیران صنایع بودند و قطبهای صنعتی در درون کشور آغاز به رشد کردند. در مقابل زمینداران و مالکان بزرگ در وضعیت تدافعی قرار گرفته و در عرصه قدرت و مجلس و دولت در حال منزوی شدن بودند. اما همیشه مسائل به این روشنی نیست و سازش گروهی در درون دولت تنها به منافع مادی ختم نمی شود. وجود روابط پیچیده خانوادگی، برخورد های روانی نظیر عقده ها، حقارتها، حسادتها، ننگ نظریه ها، قدرت طلبی ها نیز می توانند به شکلی به گروه بندی در درون دولت بینجامند، و تصمیم گیری و تعیین مشی سیاسی را پیچیده و ادامه حیات سیاسی را بغرنج تر نمایند. بدین ترتیب وجود این نکته، برخی از صاحب نظران امور سیاسی - اجتماعی را وادار ساخته است تا یک نظریه جامع و عام حاکم بر

شکندگی فاشیسم را در کشورهای مذکور حس کردند و از سوی دیگر نارسایی تئوری اقتصاددانان کلاسیک مبنی بر عدم دخالت دولت در اقتصاد را شاهد بودند، برای رفع بحران به طرح نو روزولت (NEW - DEAL) روی آوردند و در صدد رفع بحران از طریق بازسازی اقتصاد در زمینه های کلی کشاورزی و صنعتی و خدماتی برآمدند.

در پی این بحران بود که کپیتر اقتصاددان انگلیسی به نظریه پردازی نقش دولت در دوران رکود و رونق پرداخت و نظارت بر نرخ بیکاری و نرخ تورم را ضروری تشخیص داد. وجود چنین نظریاتی نشان داد که نقش دولت همواره در حال دگرگونی و تحول بوده است. به نظر می رسد که این دگرگونی شکل مستمر و پیچیده ای به خود گرفته باشد. در نتیجه دولت بتدریج در مرکز برخوردهای موجود میان افراد و گروه های اجتماعی قرار گرفت. چنین موقعیتی باعث شد که این دستگاه همواره در حال آمادگی و تحول باشد و نقش تاکتیکی و استراتژیکی خویش را در بخشهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی اعمال کند. شکل این عملکرد زمانی دارای تداوم است و زمانی نیز فاقد تداوم است. به علاوه دولت در برخورد با مسائل و درگیریهای گروهی به شکل مستمر و یک جور عمل نمی کند و بسته به تناسب فضا در درون بسافت و ساخت (STRUCTURE) خود و بسته به کاهش قدرت یک گروه و افزایش قدرت گروه دیگر و حرکت سیاسی آن متفاوت عمل می کند.

به عنوان مثال وقتی دو گروه زمیندار و صاحب صنعت در درون دولت به منازعه



تشدید می‌شود. یعنی در عین ماندگاری  
ساختهای پیشین زمینداری در این کشورها.  
ساختهای جدیدی گسترده و پیشرفت سریع  
پیدا می‌کنند. چنین شرایطی ایجاب می‌کند که  
پس از تحلیل و بررسی فضای حاکم بر سیاست  
کشورهای صنعتی، به نهادهای سیاسی در  
محدوده جغرافیایی کشورهای در حال گذار  
پرداخته شود. رابطه متقابل میان این دو نوع یافت  
از آنجا آغاز می‌شود که از یک سو یافت سنی در  
کشورهای مذکور در تماس با اقتصاد پیشرفته  
پس از انقلاب صنعتی قرار می‌گیرد، و از سوی  
دیگر تشکیلات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه در  
حال گذار با عوامل ایدئولوژیک جامعه صنعتی  
درمی‌آمیزد. ولی به علل متعدد ساختاری و نموده  
شیوه‌های متفاوت زیستی، ادغام فرهنگی -  
ایدئولوژیکی دچار مشکل بحران می‌شود. بحران  
فرهنگی، بحران مرمز ناشی از پیوند با سرمایه  
(و سرمایه گذارهای بیگانه) در این کشورها را  
شدت می‌بخشد. چنین شرایطی به سرمایه گذاران  
و شرکتهای فراملیتی (که اهرم اساسی در  
دگرگونیهای اقتصادی در جهان صنعتی پس از  
جنگ جهانی دوم شدند) امکان می‌دهد که با  
استمداد از تجارب فرهنگی - ایدئولوژی نو  
استعماری، مردم این جوامع را بیش از پیش به

فرهنگ وارداتی عادت دهنده و از طریق  
فیلمهای تبلیغی - فرهنگی زمینه ادغام  
فرهنگی آنها را فراهم آورند. در اینجا اهمیت  
هجوم گسترده و متنوع استعمار نو در جوامع در  
حال گذار و سوق دادن آنها به پذیرش ارزشهای  
مصرفی بیشتر نمایان می‌شود.  
ناگفته نماند که پدیدههای فرهنگی در جوامع  
انسانی، علی‌الاصول کسوف از دگرگونیهای  
اقتصادی متحول می‌شوند. بدین ترتیب این عمل  
باعث مقاومت در مقابل فرهنگ جدید می‌گردد و  
بحران اجتماعی - فرهنگی را عامن می‌زند. در  
زمینه تحلیل دولت در کشورهای در حال گذار به  
نست کشورهای مشابه، نوشته‌ها و آثار بالزشر  
در آمریکای لاتین تألیف شده است. علت آن  
وسعت و گستردگی منطقه آمریکای لاتین و رشد  
سریع تر سرمایه‌داری در آنجا و نیز تنوع سلیقه‌ها،  
ارزشها و منجزهای غنی فرهنگی است. این آثار  
در ایران، با وجود اصالت و ارزشمندی آنها،  
کاربرد زیادی ندارند. چرا که به قول مترجمین  
کتاب «اقتصاد ایران» وابستگی ایران در دوره  
پهلوی از وابستگی بخش وسیع سرمایه‌داری این  
کشور به دولت و وابستگی دولت استبدادی آن  
به انحصارات خارجی منبت می‌شد. این دور  
تسللی ادامه یافته و تشدید می‌شد و به

وابستگی آمریکای لاتین تفاوت اساسی دارد. به  
طور مسلم برخورد با دولت، به عنوان مثال، با  
برداشتی که هگل دارد متفاوت است. نظریه  
هگل را به علت انتزاعی بودن، ایده‌آلیستی بودن  
و در مجموع مطابقت نداشتن با واقعیات ساخت  
دولت مورد توجه قرار نمی‌دهیم. برداشت از  
ساخت دولت از یک سو به صورت تبوری  
است از واقعیات پدیده دولت: یعنی بوروکراسی  
(اداری - اقتصادی) و بخش انتظامی (و یا به  
سخن ماکس وبر «انحصار رسمی زور») از سوی  
دیگر، دولت را به عنوان رابط میان گروهها و  
قشرهای اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.  
چنین مناسباتی نشان می‌دهد که دولت،  
سازماندهی تسلط گروه یا قشری را بر سایر  
گروههای اجتماعی بر عهده دارد. گروههای  
مسلط آن طور که بعضی از مستقذین اعتقاد  
داشتند از طریق انتخاب، به عرصه سیاست روی  
نیارده‌اند. این گروهها از طریق قدرت و  
بسترتری نظامی - سیاسی و بویژه با پیدایش  
سرمایه‌داری و بازار جهانی و از طریق پیوند با  
آنها بر مسند قدرت تکیه زده‌اند.